



مبانی مالکیت فکری

نویسنده: محمود حکمت‌نیا

تهران؛ ۱۳۸۶

ناشر: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۴۸۸ صفحه

بهها: ۵۵۰۰۰ ریال

اردشیر بهرامی

پژوهش حاضر علاوه بر مقدمه، از سه بخش اصلی تشکیل شده است. بخش اول به مفاهیم، تحولات و ماهیت مالکیت فکری، اختصاص دارد. بخش دوم در شش فصل، مبانی فلسفی - حقوقی مالکیت فکری، مبانی حقوق طبیعی مالکیت فکری، مبانی اقتصادی مالکیت فکری، مبانی شخصیت، مبانی اخلاقی و مبانی قرارداد. در هریک از این مبانی زیر ساخت‌ها و نتایج مبنا در نظام مالکیت فکری بررسی و پس از آن مورد نقد قرار می‌گیرند. در فصل ششم نیز رابطه‌ی این مبانی با یکدیگر بحث شده است (ص ۲۶). بخش سوم به مبانی فقهی مالکیت فکری اختصاص دارد؛ در فصل اول از این بخش، روش استدلال در حقوق اسلامی مورد توجه قرار گرفته و پس از آن با توجه به ساختار حقوق اسلامی، جایگاه مالکیت فکری به لحاظ موضوع، شناخته شده و موانع اعتبار مالکیت فکری بررسی و پاسخ داده می‌شود. در فصل دوم، اعتبار مالکیت فکری در «نظریه منطقه فراغ» بررسی شده و در فصل سوم، ادله‌ای که می‌توان از طریق آنها مشروعیت مالکیت فکری را اثبات کرد، تحلیل می‌شود (ص ۲۶).

عمده‌ترین تحول در سالیان اخیر این است که پذیرش مالکیت فردی و حمایت از آن عنصر جدایی‌ناپذیر عضویت در سازمان تجارت جهانی شده است. نظام‌های حقوقی مالکیت فکری در کشورهای مختلف، در اصل ضرورت حمایت از پدیدآورندگان آثار فکری هیچ تردیدی ندارند و همه بر این اصل اتفاق نظر دارند که حقوق اقتصادی و اخلاقی فکری

در سلطه‌ی انحصاری پدید آورنده است (ص ۲۲). در این اثر تبیین ماهیت حقوقی و مبانی نظری مالکیت فکری بسیار اهمیت دارد. محقق به دنبال شناخت مالکیت فکری، چگونگی تفکیک بین وجه فکری اثر و حاصل مادی و توجیه حقوقی آن می‌باشد. در ارتباط با موضوع فوق سؤالات زیر برای محقق قابل طرح است:

(۱) ماهیت موضوعی پدیده‌ی فکری به لحاظ آثار حقوقی چیست؟
(۲) ماهیت حقوقی رابطه‌ی پدیدآورنده و پدیده‌ی فکری چیست و آیا این رابطه را می‌توان در یکی از عناوین حقوقی جای داد؟

(۳) آیا نظام حقوقی مالکیت فکری برمبنای نظر خاصی استوار است و اگر چنین است این مبانی کدامند؟

(۴) مبانی فقهی اعتبار مالکیت فکری کدام است؟

(۵) تأثیر مبانی نظری بر ساختار نظام مالکیت فکری به چه میزان است؟

در فصل اول کتاب؛ علاوه بر تعریف‌های مختلف مالکیت فکری، دو دسته حقوق مهم در حوزه‌ی مالکیت فکری یعنی حقوق اقتصادی و حقوق اخلاقی مالکیت فکری را تبیین و بررسی می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت اصطلاح (Intellectual Property) دارای سه کاربرد با گستره‌ی متفاوت است: (۱) کاربرد با گستره‌ی بسیار خاص که فقط شامل مالکیت ادبی و هنری می‌شود؛ (۲) کاربرد با گستره‌ی خاص که شامل مالکیت بر امور فکری و اطلاعات مشخص می‌شود؛ (۳) کاربرد با گستره‌ی عام که شامل مالکیت بر همه‌ی امور غیرمادی دارای ارزش اقتصادی می‌شود (ص ۳۲). برخی از متخصصان حقوق مالکیت فکری بر این باورند که ارائه‌ی تعریف دقیق از مالکیت فکری ناممکن است؛ «جان مکایی» (Ejan Mackaay) در کتاب «دانشنامه حقوقی» می‌گوید: «حقوق مالکیت فکری دسته متنوعی از حقوق است که کاربرد افکار و اطلاعات دارای ارزش اقتصادی را حمایت می‌کند». پیتر دراهوس مالکیت فکری را «حق انتفاع از اطلاعات» معرفی می‌کند. (ص ۳۷). عده‌ای مالکیت فکری را بر اساس موضوع نیز تعریف نموده‌اند؛ «تام پالمر» در تعریف مالکیت فکری اظهار می‌دارد: «حقوق مالکیت فکری، حقوقی است در موضوعات فکری که از پدیده‌های مادی که در آن‌ها منعکس می‌گردد، متمایز می‌گردد» (ص ۳۸). کاتوزیان نیز در تعریف حقوق معنوی می‌نویسد: «حقوقی است که به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت و فکر و ابتکار انسان را می‌دهد». اما نویسنده خود تعریفی از مالکیت بدین صورت ارائه می‌دهد: «مالکیت فکری عبارت است از حق پدیدآورنده نسبت به همه-گونه بهره‌برداری اقتصادی به صورت انحصاری و موقت از اثر فکری غیرمادی مستند به پدیدآورنده است و در اشیای قابل لمس و مشاهده نمود پیدا می‌کند» (ص ۴۵). در ارتباط با موضوع حقوق اقتصادی مالکیت صنعتی ماده‌ی ۲۶ قانون ثبت علائم و اختراعات ایران مقرر می‌دارد: «هر قسم اکتشاف یا اختراع جدید در شعب مختلف صنعتی یا فلاحتی به کاشف یا مخترع آن حق انحصاری می‌دهد که بر طبق شرایط ... از اکتشاف یا اختراع خود استفاده کند» (ص ۴۷). حقوق اخلاقی و معنوی در حق اختراع بسیار کمرنگ‌تر است. تنها حق اخلاقی در اختراعات، ذکر نام مخترع در ورقه‌ی اختراع است. این حق در ماده‌ی ۳ موافقت‌نامه‌ی پاریس آمده است. بر اساس این ماده، مخترع حق دارد که در ورقه‌ی اختراع به عنوان مخترع نام برده شود (ص ۵۴). حق تمامیت اثر مهم‌ترین حقوق معنوی و اخلاقی است. براساس این حق هیچ‌کس نمی‌توانست یک اثر ادبی شناخت مبنای ما را در مفاهیم ماهیت، احکام و ساختار مالکیت فکری و شرایط حمایت از پدیده‌ی فکری آشنا کند و به خصوص کمک می‌کند تا جایگاه موضوعات جدید را بیابیم و بتوانیم احکام حقوقی آنها را استنباط و استخراج کنیم. و شناخت مبانی نقش مهمی در شناخت وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب و جایگاه مهمی در مدیریت بر

تحوالات دارد (ص ۶۵).

فصل دوم «مروری بر اندیشه مالکیت فکری و تطورات آن بر مبنای نظری آن» می‌باشد. اولین زمینه‌ی حقوق مالکیت فکری در حوزه‌ی «حق اختراع» مربوط به قرن پانزدهم و در حوزه‌ی «حق مؤلف» مربوط به اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی در کشورهای اروپایی برمی‌گردد. (ص ۶۷) سه قاعده‌ی مهم مالکیت فکری نوین از «نظام امتیاز» (The system of privileges) سرچشمه گرفته است. این سه حق عبارتند از: حق انحصاری بهره‌برداری؛ حق نشر؛ و محدودیت زمان حق مالکیت (ص ۶۸). فرانسه در سال ۱۷۹۱ و آلمان در سال ۱۸۷۱ حق مالکیت صاحب اثر را براساس قوانین موضوعه پذیرفتند. شناسایی حق مالکیت فکری صاحب اثر تنها جلوه و مظهری از افکار رایج و در حقیقت برآیند اصول فکری پذیرفته شده‌ی این دوران است. مهم‌ترین تحولات مؤثر در این امر عبارتند از: حقوق طبیعی، آزادی بیان، نظریه‌ی مالکیت و مصالح اجتماعی (ص ۷۶). نکته‌ی حائز اهمیت در نظریه‌ی مالکیت لاک این است که وی مالکیت را از نظر مفهومی مقدم بر جامعه‌ی سیاسی می‌داند. به نظر او همان‌طور که انسان مالک خویش است، مالک نتیجه‌ی کار خود هم هست. مالکیت فکری پس از پیدایش و اعتبار، روز به روز توسعه و تعمیق یافته است، این توسعه را در سه بعد می‌توان مطرح کرد: توسعه‌ی جغرافیایی سه مرحله دارد: (سرزمینی، دوره‌ی بین‌المللی و دوره‌ی جهانی)؛ توسعه‌ی احکام (حقوق اقتصادی، حقوق اخلاقی یا معنوی) و توسعه در مصادیق (ص ۸۱-۸۰)

کنوانسیون پاریس و برن هر دو مبتنی اعطای حقوق ناشی از دو اصل «رفتار ملی» و «حداقل حقوق» (The principle of theratment) هستند. برخی از مؤلفان از اصل «حداقل حقوق» به «حقوق کنوانسیون» یاد می‌کنند. کنوانسیون برن راجع به مالکیت ادبی و هنری بین‌المللی «ALAI» که در پاریس در سال ۱۸۷۸ پایه‌گذاری شد، دستیابی به اجماع بین‌المللی راجع به حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان بود (ص ۸۵). مالکیت فکری در ابتدای پیدایش، بیشتر بر حقوق مترتب بر پدیده‌های فکری مورد توجه قرار گرفت. این حقوق در ابتدای قرن نوزدهم میلادی در کشورهایی چون آلمان و فرانسه متأثر از اندیشه‌های فلسفی کانت و هگل مورد شناسایی قرار گرفت (ص ۹۴).

در فصل سوم به بررسی ماهیت فکری پرداخته است. ماهیت فکری به دو دلیل از اهمیت اساسی برخوردار است؛ نخست ماهیت موضوعی مالکیت فکری و دیگر شناخت ماهیت رابطه میان پدیدآورنده و پدیده‌ی فکری. هر دو نظام «کد مدنی» فرانسه و «کامن لا» روم، نظام حقوق مالکیت فکری را زیر عنوان «اموال و حقوق غیر مادی» بررسی کرده‌اند، لیکن در نظام «کامن لا» به صورت خاص، مالکیت فکری را در زیر عنوان (Chosein Action) آورده که مترجمان فارسی زبان از آن به «مال یا حق متنازع فیه» و یا «حق دینی»، «حق بالقوه» و «حالتی که شخصی نسبت به چیزی که عملاً در دست او نیست، حقی داشته باشد» تعبیر کرده‌اند (ص ۱۰۲) تحولات قرن هفدهم و هجدهم اروپا، موجب تغییر عمیق در ساختار حقوق گردید و دانایان حقوق، «حق» و «حق داشتن» را به عنوان پایه‌ی قواعد حقوقی بررسی و تحلیل کردند. با تغییر در این نگرش، دولت موظف به محافظت حقوق مردم گردید و در همین دوره برای هرچه روشن‌تر شدن موارد حق، سندهای متضمن حقوق تنظیم شد (ص ۱۱۸).

هوفیلد معتقد است: در برابر چهار مصداق حق، که همه از سنخ امتیاز هستند، چهار امر که از سنخ «عدم امتیاز» هستند، قرار می‌گیرند؛ این چهار امر عبارتند از: «وظیفه»، «عدم حق در انجام کار»، «مسئولیت انقیاد و خطر» و «عدم توانایی» (ص ۱۲۲). فقیهان امامیه با عنایت به واژه‌ی حق که در متون اسلامی به کار رفته، تعریف‌های گوناگونی از حق ارائه داده‌اند؛ برخی بر وجه تمایز حکم و حق تأکید دارند، برخی علاوه بر آن، بر جداسازی حق از مفاهیم دیگر چون سلطنت و ملک نیز اصرار می‌ورزند. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در حاشیه‌ی مکاسب می‌نویسد: حق نوعی سلطنت بر شیء ... یا بر شخص است. حق، سلطنت اعتبار شده برای انسان بر غیر اعم از مال یا شخص یا هر دو است (ص ۱۲۴-۳۱۲). در ارتباط با حق به منزله‌ی اعتبار خاص، آخوند خراسانی در حاشیه‌ی مکاسب به صراحت می‌نویسد: حق، خودش سلطنت نیست، بلکه سلطنت از آثار حق است. حق، اعتبار خاصی است که دارای آثار مخصوصی است. امام خمینی (ره) نیز با انتقاد از نظریه‌ی یکسان‌انگاری حق و سلطنت، حق را اعتبار عقلایی یا شرعی و از قبیل احکام وضعی دانسته است (ص ۱۲۸). سنه‌وری از حقوق‌دانان عرب، در بیان ملکیت، به عناصر ملکیت و خصوصیات ملکیت به «دوام»، «مانعیت» و «جامعیت» اشاره می‌کند (ص ۱۳۹). نظر مالکیت از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در مورد ماهیت رابطه میان پدیدآورنده و پدیده‌ی

فکری است. برخی با تحلیل مالکیت فکری بر این باورند که ماهیت مالکیت از نوع ملکیت ذاتی است. این ملکیت تکوینی، موضوع حق اختصاص و اولویت پدیدآورنده نسبت به نتایج آن قرار می‌گیرد (ص ۱۵۹).

دیدگاه مالکیت پدیدآورنده بر پدیده‌ی فکری هنگامی صحیح است که قابلیت موضوعی حق و مالک و انطباق آن با موضوع مالکیت فکری، عناصر مالکیت وجود داشته باشد (ص ۱۶۱). بدون شک یکی از اهداف نظام هر مالکیت فکری، تأمین منافع اقتصادی پدیدآورندگان آثار فکری است و بر همین اساس، بخشی از حقوق مترتب بر پدیده‌های فکری، حقوق اقتصادی است (ص ۱۶۴). مالکیت دارای سه عنصر جامعیت (حق هر گونه دخل و تصرف و انتفاع را دارد)؛ مانعیت (مانع تصرف دیگران شود)؛ و دوام (حمایت از حقوق اقتصادی مالکیت فکری موقعیت و برای مدت معینی است)؛ (ص ۱۶۸). توجه به مالکیت فکری و اعتبار آن از دوره‌ی صنعتی آغاز شده است. ولی این سؤال وجود دارد که آیا موضوع مالکیت فکری واقعاً جدید است یا موضوعی قدیمی است که مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. پاسخ به این سؤال به لحاظ نظری و رد شناخت دیدگاه حقوقی اسلامی درباره‌ی این موضوع، حائز اهمیت است (ص ۱۷۳). مالکیت فکری دارای دو شاخه مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی است. حقوق مطرح در مالکیت صنعتی، حقوق مالی و اقتصادی است و حقوق اخلاقی و معنوی جایگاه چندانی ندارد. در مالکیت ادبی، علاوه بر حقوق اقتصادی و مالی، حقوق اخلاقی و معنوی نیز مورد توجه است. اساس نظریه‌ی حقوق فکری آن است که در عین حال که ماهیت حقوق اقتصادی و اخلاقی متفاوت است، اما به لحاظ ماهیت موضوعی وحدت دارند. پیکارد (Picard) بر این باور است که موضوع دارای ماهیت فکری و ذهنی است. وی در تحلیل مالکیت فکری، به «موضوع» یا «محل» حق که همان ذهن است، توجه می‌کند. از برخی تحلیل‌ها می‌توان نتیجه گرفت که آنچه دارای اصالت است، حقوق اخلاقی است و حقوق اقتصادی یک امر تبعی بیش نیست. همان‌طور که در احتمالات راجع به موضوع گفتیم، برخی چون کانت، «کتاب» را اعلان نویسنده به عموم می‌دانند که حق اعلان پیام، حق انحصاری و اخلاقی پدیدآورنده محسوب می‌شود (ص ۱۸۲) نویسنده در مبحث نتیجه‌گیری این بخش، به تحلیل موضوع پرداخته است. موضوع اعتبار در مالکیت فکری یک موضوع مضاف به پدیدآورنده است که دارای آثار است. بنابراین، حقوق اخلاقی ناظر به جهت اضافه پدیده‌ی فکری به پدیدآورنده است. حقوق اقتصادی به خود پدیده‌ی فکری توجه دارد. لذا، اگرچه موضوع مالکیت فکری به دیگری قابل انتقال است، ولی در آن، جهت اسناد به غیر وجود دارد که در همه حال باید محترم شمرده شود. پس موضوع مالکیت فکری یک امر بسیط تلقی می‌گردد، اگر چه دو گونه حقوق بر آن مترتب شود. (ص ۱۸۶).

در بخش دوم کتاب محقق از مبانی حقوقی برای مطالعه و بررسی موضوع «مالکیت فردی» بهره گرفته است. منیل (Menel) با اهمیت دادن به رویکرد و مبنای اقتصادی نظریه‌های زیر ساختی مالکیت فکری را به دو دسته منفعت‌گرایی (اقتصادی) و غیر منفعت‌گرایی تقسیم کرده است و این رویکرد نمی‌تواند در برگیرنده‌ی مبانی مختلف باشد (ص ۱۸۹). برخی دیگر، نظریه‌های مالکیت فکری را به دو بخش «منفعت‌گرایی» و «حقوق طبیعی» تقسیم کرده‌اند. این دو دیدگاه از مبانی مهم تأثیرگذار در مشروعیت فکری تلقی می‌شود (ص ۱۹۰). نظریه‌ی حقوق طبیعی، دید اخلاقی و آرمانی به حقوق داد. «بننام» و «آستین» حقوق را به همان معنای دستور حاکم تلقی کرده‌اند که این فرمان گاهی مستقیم و گاهی غیرمستقیم است. آستین در عبارتی کوتاه می‌گوید: وجود قاعده‌ی حقوقی یک چیز است، شایستگی و عدم شایستگی آن یک چیز دیگر (ص ۱۹۴). به اعتقاد افلاطون جهان واقعیات از نمونه‌های جاودان، یعنی مُثُل شکل می‌گیرد، اعتبار حقوق هم به این دلیل نیست که خدایی وجود دارد، بلکه حقوق خود را از مثال مجرد خوبی (خیر) بر می‌خیزد (ص ۱۹۶). جان لاک در کتاب «دو رساله درباره دولت مدنی»، جامعه‌ی مدنی و حکومت را براساس قرارداد اجتماعی تبیین و ترسیم می‌کند و مالکیت را به عنوان حلقه‌ی مفقوده‌ی نظریه‌ی قرارداد اجتماعی مطرح کرده است و به آن می‌پردازد (ص ۱۹۹). مرتضی مطهری، با مطرح کردن موجب فاعلی و موجب غایی مالکیت، دلیل مالکیت بشریت به طبیعت را موجب غایی قلمداد می‌کند (ص ۲۰۵). تملک خصوصی با کار شخص روی طبیعت آغاز می‌شود. استدلال جان لاک در موجبیت کار در تحقق مالکیت مبنی بر یک قضیه منطقی است: هر کس بر خود تعلق دارد و هیچ کس جز خودش، بر او حق تملک ندارد. پس هر کس چیزی را از وضع طبیعی خاص خارج کند و با کار خود آمیخته سازد، آن را به چیزی که مال اوست، پیوند کرده و بنابراین آن چیز را مال خود می‌کند (ص ۲۱۱). لاک برای کار نقش عمده‌ای در پیدایش مالکیت ترسیم

می‌کند و برخی در تعریف موضوع مالکیت فکری در وضعیت اولیه نوشته‌اند: موضوع مالکیت فکری در وضعیت اولیه، دسته‌ای از موضوعات مجرد ناشناخته ولی قابل کشف و شناخت است. کار روی این موضوعات مانند کار روی موضوعات مادی نیست، چون در موضوعات مادی شخص با آمیختن کار خود با طبیعت، آنها را تغییر می‌دهد اما در موضوعات غیرمادی، شخص با کار فکری خود موضوع را مشخص می‌کند. موضوعات فکری، فاسد شدنی نیستند بلکه فقط ارزش مبادی آن‌ها کاسته می‌شود که این امر مضر به مالکیت است (ص ۲۳۰). به اعتقاد جان لاک: اعضای استفاده از موضوعات فکری مانع استفاده‌ی دیگران از طبیعت نمی‌شود بلکه ارزش افزوده و کار کمتر را با مشکل مواجه می‌کند. در نتیجه، این شرایط هم در موضوعات فکری باعث محرومیت نمی‌شود. چون تخصصاً خارج از نظریه‌ی کار محسوب می‌شود (ص ۲۳۳). محقق در انتهای فصل دوم به نقد «نظریه کار» جان لاک مبادرت ورزیده است. اکنون با صرف نظر از نقد زیر ساخت‌های دستگاه فکری لاک و روش او، فقط به اشکال‌های که با نظریه‌ی کار و آثار آن به خصوص در حوزه‌ی مالکیت فکری مطرح شده است، می‌پردازیم: ۱) ناکارآمدی نظریه‌ی کار؛ خلاصه‌ی نظریه‌ی کار این است که شخص با مخلوط کردن کار خود با مشترکات عمومی، بدون کسب رضایت دیگران آن را مالک شود. اما مطلبی را که نظریه‌ی کار روشن نمی‌کند، میزان کار صرف شده و مقدار طبیعی است که شخص کار خود را با آن درآمیخته است. دیگر اینکه نظریه‌ی کار، اگرچه قیود مالکیت را بیان می‌کند، ولی قیود موضوع را بیان نمی‌کند؛ ۲) دومین نقد به نظریه‌ی لاک به کاربرد آن در مالکیت فکری ارتباط دارد و عبارتست از اینکه، اعتبار مالکیت فکری براساس کار با دیگر اجزای دستگاه فکری لاک و دیگر طرفداران حقوق طبیعی ناسازگار است؛ ۳) اشکال دیگر که به نظریه‌ی کار گرفته شده، این است که ارزش یک محصول فکری تنها ناشی از کار پدیدآورنده نیست بلکه محصول فکری، حاصل تلاش جمعی است. علاوه بر این ارزش معاملی محصول فکری نیز نشان دهنده‌ی سهم پدید آورنده نیست؛ ۴) اشکال دیگر را کانت مطرح می‌کند. وی بر این باور است که استدلال لاک رد تحقیق مالکیت، مصادره به مطلوب است؛ زیرا می‌توان پرسید که شخص به چه حقی کار و تلاش خود را با چیزی آمیخته می‌سازد و از این طریق مالک می‌شود؟ (ص ۲۴۱-۲۳۶)

فصل دوم به مبنای اقتصادی مالکیت فکری مربوط می‌شود. ریشه‌ی اندیشه‌ی فایده‌گرایی را می‌توان در تاریخ اندیشه‌ها یافت. اپیکور (Epicurus) از جمله حکیمان باستان است که دو مفهوم نیک و بد را با معیار لذت و رنج سنجیده و گفته است که زندگی نیک در کسب لذت و تأمین خشنودی است. باید از هرچه احتمال دردسر و نگرانی در آن است، پرهیز کرد. هاجسون (Hutcheson) بهترین عمل را عملی می‌داند که به بیشترین خوشی یا خوشبختی آدم‌های بیشتر منتهی گردد. هیوم فایده‌ی عام را تنها منشأ عدالت می‌داند (ص ۲۴۳). مالکیت فکری به خصوص اگر ثبت اثر را معیار اعتبار بداند، موجب رقابت پدیدآورندگان آثار فکری می‌شود. آنان تلاش می‌کنند تا هرچه زودتر یک اثر فکری خود را آماده‌ی ثبت نمایند، همین امر موجب تلاش زیادی می‌گردد تا هرچه زودتر یک اثر فکری به بار نشیند. ناکافی بودن نظام‌های بدیل مالکیت فکری مسئله‌ای است که محقق در این اثر بدان پرداخته است. یکی از نظام‌های بدیل مالکیت فکری، نظام مبتنی بر پاداش است. به این صورت که دولت به نمایندگی از جامعه، پاداش کسانی را که کار فکری را برای مصالح جامعه انجام داده‌اند، بدهد. این نظام رقیب، بسیار شبیه همان نظام امتیازات است که قبل از پیدایش مالکیت فکری جریان داشته است (ص ۲۶۸).

در فصل سوم مبنای شخصیت که از جمله مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار در ترسیم نظام مالکیت فکری، به خصوص در حوزه‌ی حقوق معنوی، آفرینش‌های فکری است تا تأثیر این رویکردها را در نظام مالکیت فکری بررسی کند. هگل مالکیت را عنایت یافتن شخصیت و مرحله‌ای از کمال انسانی تلقی می‌کند و رویکرد دوم ایمانوئل کانت است که توجه اصلی خود را به مالکیت ادبی معطوف داشته و میان کار و بین شخص تفاوت گذاشته است. او میان «شخصیت» و «بیان» رابطه برقرار می‌کند و مالکیت فکری را براساس حق آزادی بیان توجیه می‌کند (ص ۲۸۳). مالکیت فکری را از دیدگاه کانت می‌توان در دو سطح بررسی کرد؛ نخست به لحاظ مباحث عمومی مالکیت فکری و دیگر به لحاظ وضعیت‌های خاص آثار ادبی و نوشته؛ کلید اصلی حق مؤلف در دیدگاه کانت «بیان» است. جایی که بیان وجود نداشته باشد؛ کی‌رایت هم وجود ندارد. مهم‌ترین اثر مبنای شخصیت، به خصوص براساس دیدگاه کانت، پذیرش حقوق اخلاقی یا معنوی در حوزه‌ی مالکیت ادبی است... حق افشای اثر، حق حرمت نام و عنوان پدیدآورنده، حق تمامیت اثر و حق عدول از این

حقوق بوده که که مبتنی بر شخصیت است (ص ۳۱۲-۳۰۹). مبانی شخصیت به طور جامع و مانع توان توجیه نظام مالکیت فکری را ندارد؛ زیرا چه بسا مواردی وجود دارد که شخص با تلاش فکری، خود را در یک شیء قدیمی متجلی می‌کند ولی نظام مالکیت فکری حقی را برای شخص نمی‌شناسد (ص ۳۲۴).

فصل چهارم به مبانی اخلاقی موضوع پرداخته است. رابطه‌ی حقوق و اخلاق از مباحث فلسفه حقوق است که از سوی اندیشمندان بسیاری مورد کاوش قرار گرفته است. برخی بر جدایی حقوق و اخلاق تأکید ورزیده‌اند. پیش‌رو این نظریه را در قرن هجدهم تمازیوس (Tomasius) آلمانی دانسته‌اند. به نظر او، اخلاق ناظر به وجدان شخص و هدف آن تأمین آرامش درونی است و حقوق حاکم بر روابط شخص با دیگران است و صلح خارجی را فراهم می‌کند (ص ۳۲۵). مهم‌ترین قاعده‌ای که ادعا شده است از طریق آن می‌توان حق مادی پدیدآورنده را اثبات نمود، «قاعده‌دار شدن غیر عادلانه» است. این قاعده در حقوق فرانسه «دارا شدن بدون علت» نامیده می‌شود، به لحاظ فلسفی ریشه در مفهوم «عدالت ترمیمی» ارسطو دارد که فلاسفه‌ی بعدی از آن بر «عدالت مبادلی» یاد می‌کنند (ص ۳۲۷). در زمینه‌ی کاربرد این قاعده در اثبات مالکیت فکری باید گفت: در امور فکری، پدیدآورنده با تلاش خود پدیده‌ی فکری را کشف یا خلق می‌کند و این پدیده دارای منافع اقتصادی زیادی می‌تواند باشد. جامعه اگر بدون پرداخت هزینه به پدیدآورنده، از آن استفاده کند، به صورت ناروا به دارایی خود افزوده است. این افزایش، همراه با کاهش و زیان پدیدآورنده خواهد بود که آثار مالی اثر خود را از دست داده است. پس باید مسئولیتی تعیین شود، راه حل این است که با وضع مالکیت فکری، اساساً جلوی پیدایش چنین امری گرفته شود و قانون از منافع اقتصادی و معنوی پدیدآورنده دفاع کند (ص ۳۳۲).

در فصل پنجم «مبنای قرارداد» مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. یکی از مبانی ارائه شده برای اعتبار مالکیت فکری، قرارداد است. قرارداد و دو صورت؛ قرارداد اجتماعی و قرارداد خصوصی مبنای اعتبار شمرده شده است. قرارداد اجتماعی ریشه در افکار اندیشمندان بسیاری مانند هابز، لاک، پوفندروف، هیوم، کانت و روسو دارد و بر پایه‌های فردگرایی، آزادی، مساوات طبیعی استوار است. همان‌طور که در نظریه‌ی کار لاک گفته شد، تفاوت لاک با سایر نظریه‌پردازان این است که وی ریشه‌ی مالکیت را در وضعیت طبیعی یافته است. بنابراین، قرارداد اجتماعی در راستای صیانت از آن منتقد می‌شود. توماس هابز مالکیت را ناشی از قراردادی می‌داند که دولت مردم را به وفای به آن و می‌دارد (ص ۳۴۰). بنابر قرارداد اجتماعی می‌توان حقوق مادی و معنوی پدیدآورنده‌ی اثر را توجیه کرد و پیرامون هر حقی، ادعای قرارداد اجتماعی کرد و هر گونه توسعه در مصداق یا حقی را می‌توان براساس قرارداد اجتماعی توجیه کرد (ص ۳۴۲).

فصل ششم به «رابطه مبانی فکری مالکیت فکری با یکدیگر» اشاره دارد. وجود مبانی متفاوت برای یک نظام حقوقی یا جوابی برای تعارض ندارد و اگر هنگام تعارض، یکی از مبانی ترجیح داده شود، معلوم می‌شود که همان، مبانی اصیل و بنیادین بوده و دیگر مبانی نقش اساسی ندارند (ص ۳۵۲). دیدگاه لاک در مورد مالکیت و جامعه‌ی مدنی و نقش آن در حیات اجتماعی بدین صورت است که مالکیت را در وضعیت ابتدایی تصور می‌کند و دولت و جامعه‌ی مدنی را موظف به احترام به آن می‌داند، ولی کانت حقوقی شدن آن را در جامعه‌ی مدنی ترسیم می‌کند. در برابر این دو دیدگاه، مبانی شخصیت هگل قرار دارد. هگل موضوع شناخت را روح قرار می‌دهد و با روش دیالکتیک، فرآیندی را که در آن روح خود را می‌شناسد، توضیح می‌دهد (ص ۳۵۳).

بخش سوم کتاب مربوط به «مبانی فقهی مالکیت اسلامی» است. بررسی فقهی مالکیت فکری و تحلیل مبانی آن بر این فرض استوار است که ما می‌خواهیم اراده و نظر شارع را راجع به مشروعیت مالکیت فکری بدانیم (ص ۳۶۰).

فصل اول به روش‌شناسی و جایگاه مالکیت فکری در ساختار حقوق اسلامی پرداخته است. از آنجا که شارع، احکام و گزاره‌های خود را در قالب خطاب بیان کرده است، شیوه‌ی بیان و قضایای متضمن احکام نیز با این پیش فرض که با روش خردمندان از طرف شارع به مخاطبان لقاء شده، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است (ص ۳۶۱). اکنون سخن این است که اعتبار مالکیت فکری با مذاق شرع منافات دارد؛ با این تحلیل که در روایات مختلف بر اشاعه‌ی علم، عدم ارتزاق از طریق آن و جایگاه رفیع دانشمندان اشاره شده است که از مجموعه‌ی آنها برداشت می‌شود که شارع، تبادل آزاد علمی را در نظر داشته است و حصر و محدودیت آن را طلب نکرده است. البته آن‌چه محل سخن دارد، بهره‌برداری

اقتصادی از پدیده‌های فکری است؛ اولاً توصیه و سفارش به توسعه و بذل با عدم مالکیت پدیده‌ی فکری تلازم ندارد؛ ثانیاً در مواردی استفاده از پدیده‌ی فکری در راه ترویج دانش است، بهره‌برداری از دانش و یافته‌های فکری و دیگران آزاد و مجانی است؛ ثالثاً: بهره‌برداری از نتیجه‌ی کار و تلاش فکری که دارای مصادیق معین است، بهره‌مندی از نتیجه کار است و بهره‌برداری از نتیجه‌ی کار مشروع است (ص ۳۷۳-۳۷۲)

فصل دوم به بررسی مشروعیت مالکیت فکری در نظریه‌ی «منطقه فراغ» پرداخته است. یکی از ابتکارات سید محمد باقر صدر در حوزه‌ی فقه و حقوق و اقتصاد، ارائه‌ی نظریه‌ی «منطقه الفراغ» است. امام خمینی با بیان این نکته که حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول-الله(ص) است، حکومت را از احکام اولیه‌ی اسلام دانسته، اختیارات گسترده‌ای را برای حاکم اسلامی قائل شده است (ص ۳۷۶). بنابراین که نظریه‌ی منطقه‌الفراغ مورد قبول واقع شده، ممیزات آن در نظر گرفته شود، شناسایی مالکیت فکر در آن، دارای مقدمات و مراحل است:

(۱) مالکیت فکری به لحاظ موضوعی در این منطقه واقع شده است (مالکیت فکری بر روابط با یک شیء مورد بحث است):

- (۲) در ناحیه‌ی امور فکری، تطور و تغییر بنیادین حاصل شده است و اجرای مقررات قبلی میسر است؛
- (۳) قانون‌گذار باید با تنظیم قواعد، از پدیدآورندگان حمایت کند؛
- (۴) قانون‌گذار با پذیرش مالکیت فکری و ایجاد محدودیت در مالکیت دیگران، به تنظیم قواعد دست می‌زند (ص ۳۸۸-۳۸۷)

فصل سوم به بررسی ادله‌ی اعتبار مالکیت فکری پرداخته است؛ قاعده‌ی لاضرر در راستای اثبات مشروعیت مالکیت فکری است (ص ۳۹۵). آنچه در اینجا اهمیت دارد، تبیین این مطلب است که در صورت معتبر نشناختن مالکیت فکری، به پدیدآورنده زیان وارد می‌شود و این زیان مستند به عدم اعتبار حاکم شرع است. در حق پدیدآورنده نسبت به پدیده‌ی فکری به اثبات می‌رسد (ص ۴۰۰).

- برای مطالعه بیشتر در زمینه‌ی مباحث مطرح شده در کتاب به منابع زیر مراجعه فرمایید:
- (۱) کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی اموال و مالکیت، چاپ اول، مؤسسه نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۴.
- (۲) طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم: حاشیه‌ی المکاسب، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸ ق.
- (۳) مطهری، مرتضی: نظام اقتصادی اسلام، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۱.
- (۴) لاک، جان: رساله دوم در باره حکومت، ترجمه محمود صناعی، مندرج در کتاب «آزادی فرد و قدرت دولت» چاپ چهارم، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹.
- (۵) کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول و سوم، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.